

استقلال و شاه امان الله، نامهای جدا ناپذیرتاریخ ما



روز ۲۸ اسد ۱۳۹۸ ش، روز اعلام استرداد استقلال کشور است. این روز، برای افغانهای آزادیخواه، وطنپرست و حریت پسند، یک روز میمون و بس عزیز است. گرامی داشت از این روز، یک وظیفه و یک فریضه ملی بشمار میرود. مردم افغانستان در سال ۱۹۱۹ در تحت رهبری زعامت جوان ودلیرخود شاه امان الله، نخستین مردمی بودند که با قوی ترین قدرت استعماری وقت، یعنی انگلیسها قهرمانانه رزمیدند و سرانجام انگلیس را وادار به قبول متارکه جنگ و مذاکره برای استرداد استقلال کشور خود ساختند. نتیجه منطقی این مذاکرات پیمان صلحی بود که در ۱۸ اگست ۱۹۱۹م مطابق (۲۸ اسد ۱۳۹۸ش) به توشیح شاه جوان و بیدار افغان رسید و افغانها از آن پس همین روز ۲۸ اسد را بحیث روز استرداد استقلال خود شناختند و آن را هرساله گرامی میدارند.

در روند گرامیداشت از استرداد استقلال کشور، نامی که با استقلال پیوند ناگسستنی دارد، نام شاه امان الله غازی است. هیچ افغان با وقوف، آزادی خواه و وطنپرستی پیدا نخواهد شد که از استقلال کشور یاد نماید و همزمان با آن، به یاد غازیمرمد نامدار اعلیحضرت امان الله خان، رهبر و وطن دوست و سر بکف افغان که استقلال کشور را به ملت شریف ودلیرخود تقدیم کرد، نیفتد و یاد آن قهرمان واقعی ملت را در بدست آوردن استقلال سیاسی کشور گرامی نشمارد.

شهزاده امان الله همانگونه که یک جوان دراک و تیز هوش بود، یک عنصر آزادیخواه و استعمارستیز نیز بود، و تمام ویژه گیها و مختصات یک شخصیت تاریخ ساز را داشت. او در لحظات بسیار حساس، در میان غم و سوگ قتل پدرش امیر حبیب الله خان (که در شب ۲۰ فبروری ۱۹۱۹ در شکارگاه کله گوش لغمان کشته شده بود) در برابر عمش امیر نصرالله خان، شجاعانه تصمیم می گیرد و امارت عمش را رد و اعلام میکند که تا انتقام خون پدر خود را نگیرد و استقلال از دست رفته کشور را اعاده نکند، شمشیر در نیام نخواهد گذاشت.

به گواهی تاریخ «روز ۲۴ فبروری مردم کابل و قشون پایتخت در میدان مرادخانی اجتماع بزرگی نمودند. امیر امان الله خان سواره و تنها در بین جمعیت داخل شد و در حالی که شمشیر برهنه در کمر آویخته بود،

نطق مشهور و تاریخی خود را نمود. او استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی را در داخل کشور اعلان کرد . و از مساوات و برابری، آزادی ملت و تأمین عدالت و صداقت دولت جدید حرف زد. غریو شادی و تهنیت از جمعیت برخاست. « (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۷۵۲-۷۵۳)

اقدامات جسورانه امان الله خان باعث شد تا عمیش سردار نصرالله خان از امارت استعفا بدهد و سلطنت را به او واگذارد. امان الله خان در روز (۹ حوت ۱۳۹۷ ش/ ۲۸ فبروری ۱۹۱۹ م)، در حالی که لباس سربازی به تن داشت، در مسجد عیدگاه کابل خطاب به عساکر و شهریان کابل گفت:

« اول بر همه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت افغانیه را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام.» و علاوه نموده گفت: « ملت عزیز من ! من این لباس سربازی را از تن بیرون نمی کنم تا که لباس استقلال را برای مادر وطن تهیه نسازم ! »

« من این شمشیر را در غلاف نمی کنم تا که غاصبان حقوق ملت را به جای خود نشانم ! »

« ای ملت عزیز و ای سربازان فداکار من ! بیاورید آخرین هستی خود را برای نجات وطن، بیایید تا که سرهای پر غیرت خود را برای خلاصی وطن فدا سازیم ! » (فیض محمد کاتب، سراج التواریخ، جلد ۴ بخش سوم، ص ۶۶۹، اعلامیه اشتهار امیر امان الله خان)

شاه امان الله به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ طی نطقی در دربار کابل در حالی که سفیر انگلیس در آن محفل حاضر بود گفت: « من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان نمودم . بعد از این کشور ما، مانند سایر دول و قدرتهای جهان، آزاد است و به هیچ نیروی، به اندازه یک سر موی اجازه داده نمی شود که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله نماید و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید، گردنش را با این شمشیر خواهم زد.» و سپس رو بجانب سفیر انگلیس نموده پرسید: « آنچه گفتم فهمیدی ! » سفیر انگلیس با احترام و تعظیم جواب داد: « بلی فهمیدم ! » (دبلیو ادمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ترجمه علیمحمد زهما، چاپ پشاور، ص ۱۳۵)

آدمک افغانستان شناس معروف امریکائی ۶۵ سال قبل در کتاب خود "افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، از امان الله خان به حیث قهرمان ملی یاد کرده نوشته میکند: «امان الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹) بحیث قهرمان ملی افغانستان شناخته شد. خاصاً هنگامیکه موفقانه امپراطوری بریتانیا را شکست داد. و آزادی مطلق افغانستان را بدست آورد و به جهان برسمیت شناخته شد.» [لودویک آدمک، افغانستان در نیمه اول قرن بیستم، ترجمه پوهاند محمدفاضل صاحب زاده، چاپ دوم، پشاور، ۱۳۷۷، ص ۱۹۶]

شاه امان الله در خطابۀ اعلام استقلال افغانستان، در قصر زرافشان کابل در روز ۲۸ اسد گفت: «در قدم اول من زندگی ام را در مقابل دشمن برای حصول استقلال شما فدا می کردم. اگر ناکام می شدم، باز هم از تصمیم خود نگشسته، خودم را می کشتم، اما زندگی تحت حمایت کشور دیگری را قبول نمی کردم. اگر شما مردم از من پشتیبانی نمی کردید، و با شجاعت کار خود را به پیش نمی بردید، من به مقصد کامیاب نمی شدم و بیش ازین زندگی را بر خود حرام می دانستم. لذا شما به من زندگی نوی را داده اید و من به شما برادران اطمینان می دهم که من باز هم به خاطر شما زندگی خود را فدا خواهم کرد.»

شاه به حضار گفت: "اگرچه عمر من کمتر از شماست، اما به شما یک مشورۀ پدرانه می دهم که برای خدا باید برای آموزش علم تلاش کنید. شما باید اطفال خود را به مکتب بفرستید، شما باید از آنها جدا شده، آنان را برای آموزش تعلیم به کشورهای خارجی بفرستید، تا با کسب علم شاید بتوانند قابلیت خدمت به کشور عزیز شما را پیدا نموده و نام شما را در تاریخ جهان زنده نگهدارند. ای ملت! به خاطر وطن و به خاطر خدا در کسب علم تلاش کنید، زیرا تنها از طریق علم است که می توان به کامیابی های دینی و دنیوی دست یافت." یک شخص بی علم نمی تواند خدا را بشناسد. " (داکتر زمانی، مقاله ۲۸ اسد روز استرداد استقلال کشور، آرشیف مقالات نویسنده)

پس از حصول استقلال سیاسی افغانستان، بزرگترین دغدغه ذهنی شاه امان الله، رفع جهالت و بیسوادی اکثریت مردم کشور بود. پس اولین کاری که بدان توجه نمود، تاسیس مکاتب و تعمیم معارف در سرتاسر افغانستان بود. او با تاسیس مکاتب و تدریس علوم عصری از مرکز تا ولایات، چراغ علم و معرفت را در کشور روشن ساخت، و زمینه رفتن به مکتب و بهره ورشدن از علم و دانش را برای همه اولاد وطن میسر ساخت. بمنظور تأمین حقوق زنان به تعلیم و تحصیل آنها توجه نمود و مکاتب زنانه و شفاخان زنانه [مستورات] را تاسیس کرد و مردان و زنان را برای فراگیری علم و دانش تشویق نمود.

شاه امان الله عشق بیکرانی به تعلیم و تعمیم سواد در مملکت داشت، در یکی از بیانیه های خود گفت: « من هر قدر در باب ترقی و بهبودی شما ملت تفکر نموده ام بدون علم دیگر راهی نیافته ام و پایه اول علم، مکتب است... چون چنین است نیک بدانید که بخیر شما بوده و شما را براه مستقیم مایل ساخته، میخواهم با کمال سویه از عالم باخبر شوید و ترقی کنید، تاکی در این مگاک جهل بوده از عالم بی خبر واز علم محروم باشید.» (امان افغان، شماره ۱۷، ص ۳)

قانون اساسی، نخستین گام بسوی تأمین وحدت ملی:

یکی از مهمترین تحولات مرحله اول اصلاحات اجتماعی دولت، طرح و تصویب قانون اساسی یا نظامنامه اساسی دولت افغانستان بود که در سال ۱۳۰۱ شمسی در لویه جرگه ۸۷۲ نفری در جلال آباد تحت ریاست شخص شاه مورد بحث و تصویب قرار گرفت و برای نخستین بار افغانستان در تاریخ چند هزارساله خود صاحب یک قانون اساسی مبنی بر مبادی عالی حقوق انسانی گردید. این قانون اساسی که در ۷۳ ماده تنظیم و تصویب شده بود، در فصل حقوق عمومی: اصول برابری و آزادی شخصی و لغو اسارت و بردگی، آزادی مطبوعات و شغل و پیشه و تدریس و حق ملکیت شخصی و مصئونیت مسکن و منع مصادره دارائی و لغو بیگار و شکنجه و مجازات غیرقانونی و غیره نکات برجسته و اساسی بازتاب یافته بود. (مواد: ۱۰، ۲۲، ۲۴) ماده ۱۱ قانون اساسی حکم میکرد: « در افغانستان اصول اسارت و بردگی بالکل موقوف است.» بنابر حکم این ماده، در حدود هفتصد تن غلام و کنیز هزاره در شهر کابل از منازل اربابان خود برآمدند.

غبار شهادت میدهد که: روح این موادقانونی آن بود که در عمل تطبیق میشد و از لوٹ کذب و ریا و فریبکاری مبرا بود. چنانکه مراسم مذهبی و تکیه گاه های پیروان مذهب امامیه عملاً آزاد شد. در مجالس مشوره ولایات قندهار و غزنی و جلال آباد و انجمن معارف کابل، یک یک نفر نمایندگان انتخابی هندوهای افغانستان شامل و در امور اداره سهم گردیدند و قید رنگ زرد از دستار و معجز هندوها با باقیات پول جزیه (طبق فرمان حمل ۱۳۹۹ش = ۱۹۳۰ش شاه امان الله) مرفوع گردید. و اولاد هندو در مدارس ملکی و نظامی (لیسه های حبیبیه و حریبه) و افسری اردو قبول شد و دیگر تبعیض و تفریق از نظر نژاد و زبان و مذهب و قبیله وجود نداشت، معاش مستمری و نسبی عشیره محمد زائی و خوانین و امتیازات روحانیون لغو گردید و ملت در حقوق با هم مساوی شد. (غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۷۹۳)

شاه امان الله از تبعیض و نفاق میان اقوام کشور نفرت داشت و در یکی از خطبه های نماز جمعه در قندهار بصراحت گفت: « هندو، هزاره، شیعه، سنی، احمدزایی و پوپلزایی نداریم، بلکه همه یک ملت هستیم و آنهم افغان!» (پوپلزایی، سفرهای غازی امان الله شاه، چاپ انتشارات میوند، کتابخانه سبا، ص ۲)

شاه امان الله برنامه و ریفورم های اجتماعی و فرهنگی زیادی را برای بیرون کشیدن جامعه از عقب ماندگی قرون وسطایی طرح و به تطبیق آن شروع کرد، اما متأسفانه که با مخالفت روحانیت متنفذ و ایسته با انگلیس روبرو گردید، که هر اقدام ترقی خواهانه شاه را با بن بست روبرو میکرد و سبب شورشها و بغاوت ها در مقابل ریفورمها میگردد. حضرات مجددی همواره برنامه های اصلاحی و اجتماعی و فرهنگی شاه امان الله را سبوتاژ میکردند. آنها یک بار قبایل پشتون را درخوست در سال ۱۹۲۴ در مقابل دولت بشورش واداشتند که نیرو و انرژئی و بوجه مالی زیاد حکومت را در راه خاموش کردن این شورش به تحلیل برد. و باردوم در سال ۱۹۲۸ در شینوار ننگرها و در کوه دامن شمالی شورشهایی را دامن زدند که رژیم امانی را با سقوط مواجه ساخت. شاه که نمیخواست با جنگ و خون ریزی بر مردم سلنطت کند، کشور را ترک گفت و در ایتالیا پناهندگی اختیار کرد و سرانجام در ۱۹۶۰ چشم از جهان فرو بست و جسدش در کنار پدرش در جلال آباد بخاک سرده شد.

شاه امان‌الله البته مثل هرانسان دیگر از اشتباه خالی نبود، او که عشق آتشین نسبت به تعالی مردم خود داشت، در آوردن تغییرات سریع در کشور اشتباهاتی هم از او سرزد، اما ارزش‌های بزرگی را بنیان نهاد که با گذشت ۱۰۰ سال هنوز در مواردی بصورت کامل به آنها دست نیافته ایم.

شاه امان‌الله هنگام وداع (به عزم سفر اروپا) در قصرستور وزارت خارجه در محضر کارمندان دولت و شاگردان و منسوبین معارف افغانستان گفت: « سفرم بخارج خاص برای منفعت شماست و بس، اگر نیامدم به یاد داشته باشید که از وطن تان دفاع کنید و یک ملت واحد باشید. زیر سلطه حکمران یا پادشاه مستبدی بسر نبرید، به هدایات من گوش دهید و به خرافات عقیده نداشته باشید، زیر بعضی ملاحی بی خرد، دین رایک زنجیر برای تان ساخته و چیزهای غلط برای تان می گویند و شما را فریب میدهند، مطابق اوامر خدا و پیغمبر (ص) رفتار نمائید. به چیزهایی که ملاحی میگویند باور نکنید، در مقابل زنان از مدارا و ترحم کار بگیرید، شما همه از یک کشور هستید و با هم برادری باشید، زنان مانند شما حق دارند و انسانند، بیشتر از یک زن نگیرید و اطفال تان را به مکتب بفرستید و ثروت تان را در راه تعلیم و تربیه اولاد تان به مصرف برسانید.» (ریا تالی ستیوارت، آتش در افغانستان، چاپ پشاور، ۲۰۰۰، ص ۵۲، ۵۱)

از کسب استقلال کشور ۱۰۴ سال میگذرد اما چرا تا حال مردم ما به مدرنیسم دست نیافته اند؟ چرا مردم ما تا هنوز حاضر به تغییر دادن خود نیستند؟ شاید بخاطری که هنوز به تغییر کلاه بیشتر از تغییر کله ارزش میدهند! در ۸ ثور ۱۹۹۲، با سرازیر شدن لشکر مجاهدین و مجاهلین از کوه ها و دره ها به شهر کابل پکول و پیراهن و تنبان، جای لباس مدرن تا سقف مقامات بلند رتبه دولت را گرفت و پشم و پکول سمبول غارت و قدرت و غصب ملکیت های عامه و مقامات دولتی شد و حضور امریکا و ۴۴ کشور اروپائی نتوانست در کله ها تغییری وارد کند. به عکس زیر توجه نمایید!



بالا: ارگ در ۱۰۴ سال قبل در عهد امانی



ارگ: ۱۰۴ سال بعد در زمان اشرف غنی وزمان طالبان
پایان